Analysis and study of effective factors in the formation of love and hatred of hypocrites from the perspective of the Holy Quran

Zahra Mostajeran[1] Asghar Tahmasebi Beldaji[2] Mohammad Mohaghegh[3]

Abstract

The issue of hypocrisy is one of the most important topics in the Quranic teachings. Considering the instrumental use of religion by the hypocrites to achieve worldly interests and their key role in deviation of the movement of the Islamic system, any effort and research in this regard is necessary. This article has been studied descriptively-analytically by examining the Quranic discourse about hypocrites, first according to the importance of the subject, the relationship between worldliness and the love and hate of hypocrites and in this regard, the interpretive views of the commentators in relation to these verses have been stated; Finally, while describing the manifestations of worldliness, the two key external and internal factors that produce the love and hatred of the hypocrites have been analyzed from the perspective of the Quran. According to the research findings, the main root of the hypocrites' love and hate can be examined in two external and internal forms under the titles of demons and sensuality under worldliness; which its results are manifested in their thought and action with empathy and cooperation with infidels, betrayal and weakening the spirit of social participation.

Keywords: the Holy Quran, love, hate, hypocrisy, hypocrite.

1. Master of Quranic Sciences, University of Sciences and Education of the Holy Quran, Faculty of Quranic Sciences, Dolatabad, Isfahan. (Responsible author)
Email: mostajeranmasood@gmail.com.
2. PhD in Quran and Hadith Sciences, researcher and lecturer at Shahrekord University.
Email: tahmasebiasghar@yahoo.com.
3. PhD in Quran and Hadith Sciences, Faculty member of Faculty of Quranic Sciences, Isfahan.
Email: Mohebeali86@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

تحلیل و بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری حب و بغض منافقان از منظر قرآن کریم

زهرا مستأجران[۱]، اصغر طهماسبی بلداجی[۲]، محمد محقق[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۳/۱۳)

چکیده

مقوله نفاق، از مهم‌ترین مباحث آموزه‌های قرآنی است. با توجه به استفاده ابزاری منافقان از دین برای رسیدن به منافع دنیوی و نقش کلیدی آنان در انحراف حرکت نظام اسلامی هرگونه تلاش و پژوهش در این خصوص، ضروری می‌نماید. جستار فرارو به روش توصیفی- تحلیلی با بررسی گفتمان قرآن درباره منافقان ابتدا بنا بر اهمیت موضوع رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان بررسی شده و در این باره نگره‌های تفسیری مفسران در رابطه با این آیات بیان شده است؛ در پایان ضمن توصیف جلوه‌هایی از

۱. کارشناس ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانش‌کده علوم قرآنی دولت آباد اصفهان. (نویسنده مسئول)
رایانامه: mostajeranmasood@gmail.com.
۲. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر و مدرس دانشگاه شهرکرد.
رایانامه: tahmasebiasghar@yahoo.com.
۳. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، هیأت علمی دانشکده علوم قرآنی اصفهان.
رایانامه: Mohebeali86@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

دنیاپرستی دو عامل کلیدی بیرونی و درونی مولد حب و بغض منافقان از نگاه قرآن مورد تحلیل قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های پژوهش ریشه اصلی حب و بغض منافقان در دو قالب بیرونی و درونی تحت عناوین شیاطین و هواپرستی ذیل دنیاپرستی قابل بررسی است؛ که نتایج آن در اندیشه و عمل آنها با همدلی و همدستی با کافران، خیانت و تضعیف روحیه مشارکت اجتماعی متجلی می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حب، بغض، نفاق، منافق.

مقدمه

حب و بغض امری وجدانی است که بر اساس شناخت صحیح نسبت به چیزی حاصل می‌شود و به دنبال آن لذتی متناسب با محبوب در انسان ایجاد می‌شود. انسان پس از حصول معرفت نسبت به موضوعاتی که با فطرت خودش هماهنگ است در خود کشش به سوی محبوب احساس می‌کند؛ چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «**الحب فرعُ المَعرفَة**» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵؛ مجلسی، ۱۴۱۲، ۲۲/۶۷) از طرف دیگر محور بسیاری از فعالیت‌های ارادی انسان دوست داشتن و یا تنفر و بغض درونی است. «به عبارت دیگر قوام فعل اختیاری به این است که فاعل، آن فعل را موافق با طبع و ذات خودش بدلند.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۹۸/۲) این در حالی است که حب و بغض منافقان با فطرت آنها همسو نیست و گفتار و کردار آنها متناقض است؛ لذا شناسایی آنها مشکل است؛ از طرفی منافقان با استناد به آیات و روایات با پوشش نفاق به منظور ضربه زدن به مؤمنان در همکاری نزدیک با کافران و دشمنان می‌باشند؛ بنابراین خطرناک‌ترین گروه دشمنان به شمار می‌آیند: «**بَشِّرِ الْمُنافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً**

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (نساء، ۱۳۸– ۱۳۹) (نساء، ۱۵۱)؛ همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با آگاهی نسبت به خطری که از جانب منافقان متوجه مؤمنان است چنین می‌فرماید: **«إِنِّی لَا أَخافُ عَلَی أُمَّتِی مُؤمِناً وَ لَا مُشْرِکاً أَمَّا المُؤمِنُ فَیَمنَعُهُ‌اللهُ بِإِیمانِهِ وَ أَمَّا المُشْرِکُ فَیَقمَعُهُ‌اللهُ بِشِرکِهِ، وَ لکِنِّی أَخافُ عَلَیکُم کُلَّ مُنافِقِ الجَنانِ، عَالِمِ اللِّسانِ، یَقُولُ مَا تَعرِفُونَ، وَ یَفعَلُ مَا تُنکِرُونَ»** (نامه، ۲۷) حضرت در این روایت به منافقانی اشاره می‌کند که دل آنها با زبانشان هماهنگ نیست؛ بنابراین عملکرد آنان در قبال مسلمانان به گونه‌ای است که به کفر نسبت به ایمان نزدیک‌ترند: **«وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ نافَقُوا وَ قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاتَّبَعْناکُمْ هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمانِ یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ»** (آل عمران، ۱۶۷) ضرورت پرداختن به این موضوع جایی نمود بیش‌تری پیدا می‌کند که به این حقیقت توجه شود که منافقان در رسیدن به اهداف شوم‌شان از نیروی انسانی خود مسلمانان استفاده می‌کنند.

تحقیق پیش رو ضمن واکاوی معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های کلیدی پژوهش ابتدا بازتاب حب و بغض منافقان در اندیشه و عمل آنان با استناد به قرآن تحلیل می‌شود و در پایان ضمن بررسی رابطه حب و بغض منافقان و دنیاپرستی به تبیین عوامل مؤثر در جهت‌دهی حب و بغض منافقان از منظر قرآن پرداخته خواهد شد.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

پیشینه پژوهش

نظر به تحقیق مختصری که توسط نگارنده در این حوزه انجام شده این نتیجه حاصل آمده که در موضوع مورد نظر پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم» (مطالعه موردی سوره منافقون) اشاره کرد که خانم‌ها انسیه خزعلی و سیده میترا اکبری در پاییز سال ۱۳۹۵ شمسی مهم‌ترین ویژگی‌های منافقان را به روش نشانه‌شناسی تحلیلی از نظر لغوی مورد بررسی قرار داده‌اند (خزعلی، اکبری، ۱۳۹۵ش)؛ همچنین خانم غروی الخوانساری خصوصیات منافقان و ریشه‌های نفاق را در لابه‌لای سخنان و خطبه‌های امام علی علیه السلام جستجو کرده است (غروی الخوانساری، نائینی، ۱۳۸۳) و یا کتاب «نفاق، جنگ مذهب علیه مذهب» نوشته آقای محمد محمدیان در سال ۱۳۹۳ شمسی که در آن نویسنده با رویکردی قرآنی و حدیثی به تبیین نفاق و راه‌های مقابله با آن می‌پردازد (محمدیان، ۱۳۹۳ش). پژوهش فرارو ضمن توجه به نگاشته‌های پیشین متمایز از این پژوهش با نگاهی غائی به مقوله نفاق، عوامل مؤثر در حب و بغض منافقان را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱. مفاهیم کلی

۱-۱. حب و بغض

حب در لغت مصدر فعل «حَبِّ، یُحبُّ» است که به معنی لزوم و ثبات و نیز دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۱/۳). غزالی محبت را نوعی رغبت می‌داند. به عقیده او محبت میل و گرایش انسان به چیزهای لذّت بخش است که با طبع وی موافق است (غزالی، بی‌تا، ۳۹/۲). «محبت، یعنی اراده آن چیزی که می‌بینی و فکر می‌کنی خیر است و بغض، ضدّ محبت است؛ بغض یعنی نفرت و انزجار نفس و روح از چیزی که به

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

دوری از آن منجر می‌شود» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۴۴۰/۱). محبت میل و رغبت طبع به چیزی که درک و دریافت آن موجب لذت و راحت باشد. محبت و ضد آن یعنی نفرت و کراهت نسبت به هر چیزی لزوماً با معرفت و ادراک آن چیز همراه است بدون معرفت نمی‌توان محبت و کراهتی برای آن چیز متصور شد (نراقی، ۱۳۸۷، ۶۰۴). محبت نوعی تعلّق و ارتباط بین محب و محبوب برای برطرف کردن نیاز محب است. محب به دلیل نقص و میل به برطرف کردن آن به سوی محبوب حرکت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۱۹/۱).

واژه «حب» در قرآن به معنای دوست داشتن آمده است: «**يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ**» (بقره، ۱۶۵) فعل استفعال از ماده حب در چهار جای قرآن آمده است (توبه، ۲۳)، (نحل، ۱۰۷)، (فصلت، ۱۷) و (ابراهیم، ۳). در قرآن کریم فعل ثلاثی این کلمه به صورت مطلق به کار نرفته و فقط در باب‌های افعال (أَحَبَّ يُحِبُّ)، استفعال و تفعیل (إستَحَبَّ حَبَّبَ) به کار رفته است؛ ولی مصدر ثلاثی آنها مکرر آمده است. در اقرب الموارد گفته شده استعمال شایع آن از باب افعال است؛ قرآن کریم هم استعمال شایع را اختیار کرده است: «**إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**» (قصص، ۵۶)؛ همچنین در اقرب «استحباب» به معنای دوست داشتن به صورت «إستَحَبَّه: أحَبَّه» ذکر شده و معنی طلب در آن نیست؛ ولی طبرسی و راغب اعتقاد دارند که معنی طلب هم در آن لحاظ شده است؛ مثلاً «استَحَبَّ الشیء» یعنی خواست آن را دوست بدارد. و خداوند در قرآن کریم این‌گونه به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**» (توبه، ۲۳) به کار بردن باب استفعال در این آیه به خاطر

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

این است که دوست داشتن کفر در برابر ایمان، دنیا در مقابل آخرت و ضلالت در مقابل هدایت خواسته فطرت انسان نیست؛ بلکه انسان آن را برخلاف فطرت طلب می‌کند و بر خودش تحمیل می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷، ۹۲/۱- ۹۳).

بغض در لغت به معنی دشمنی و نفرت از چیزی که مورد پسند طبع و فطرت انسان نباشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۶۹/۴). بغض موقع تضاد چیزی با محبوب حاصل می‌شود؛ نتیجه آن‌که اگر محبوبی وجود نداشته باشد مبغوضی نیز وجود نخواهد داشت (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۵۶/۲). به بیان دیگر نفرت و بغض حالتی انفعالی هستند از احساس عدم تمایل و پذیرش نسبت به اشخاص و اشیاء و یا نسبت به عواملی که این احساس را برمی‌انگیزد؛ در حقیقت محبت و نفرت دو عامل بسیار مهم هستند که در تکوین شخصیت انسان نقش دارند (فرهادیان، ۱۳۸۵، ۱۰۷/۲).

۱-۲. نفاق و منافق

کلمه نفاق از «نَفَقَ» گرفته شده که در لغت عرب به معنای فرو رفتن و برآمدن استفاده شده است که در این معنا واژه‌های «نَفَقَ» به معنای تونل و راه زیرزمینی و «نَافَقَاء» در برابر «قَاصِعَاء» به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش صحرایی به کار رفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱۷۷/۵). راغب اصفهانی معنی خروج از دین را در تعریف نفاق ذکر می‌کند: «**النِّفَاقُ و هو للدّخولُ فی الشَّرْعِ من بابٍ و الخروجُ عنه من بابٍ**» و آن این است که انسان از یک درب وارد شریعت می‌شود و از درب دیگر از آن خارج می‌گردد و منافقان را بیرون‌روندگان از شریعت ترجمه کرده است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۳۸۵/۴- ۳۸۷).

علامه طباطبایی نفاق در عرف قرآن را اظهار ایمان و پوشاندن کفر بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۸/۱۹). فیومی نیز معنای خروج از اسلام را در نظر دارد و محل نفاق را دل انسان می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴، ۶۱۸/۲). مجلسی منافق را

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

در اصطلاح کسی می‌داند که اظهار اسلام کند و در باطن خودش کافر باشد و اعتقاد و تسلیم قلبی نداشته باشد (مجلسی، ۱۴۱۲، ۱۰۸/۷۲). در قرآن کریم زمانی که این واژه در باب مفاعله به کار رفته منظور نوع خاصی از دورویی است: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ» (حشر، ۱۱)؛ همچنین واژه «نفاق» مصدر به معنی منافق بودن است. منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است: «يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ» (آل عمران، ۱۶۷). منافق از دیدگاه وحی که درون و باطن انسان‌ها را به وضوح و روشنی می‌بیند، کافری است که در لباس مسلمانان در آمده است؛ همچنین قرآن کریم به بیانات متعددی در رابطه کفر منافقان، کفار و منافقان را مرده می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (انعام، ۳۶)؛ در مجموع می‌توان گفت که قرآن کریم و روایات، نفاق را خروج از محدوده ایمان و حیات معنوی می‌داند و «منافق در قاموس قرآن به کسی گفته می‌شود که گفتار او با آنچه که در دل دارد، مخالف است و مکنون قبلی خود را پنهان می‌کند و غیر آن را اظهار می‌دارد» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳، ۹/۴).

۲. بازتاب «حب و بغض» منافقان در عمل و اندیشه

دوستی و دشمنی منافقان عمل و اندیشه آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ همچنین آنها به عنوان یکی از عوامل کلیدی تأثیرگذار در جهت‌دهی و هدایت جامعه اسلامی هستند که با توجه به ماهیت دوگانه منافقان در ظاهر و باطن،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

می‌توانند در عرصه‌های مختلف اجتماعی وارد بشوند و ضربه‌های جبران‌ناپذیری به نظام اسلامی بزنند؛ لذا قبل از ورود به بحث بررسی عوامل ایجابی حب و بغض منافقان، پرداختن به پیامدهای دوستی‌ها و تنفرهایی که به زعم آنها و بر اساس شناخت سطحی و ناپخته در عمل و اندیشه آنها متجلی می‌شود؛ ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱. همدلی و همدستی با کافران

یکی از مصادیق تجلی حب و بغض منافقان، دوستی آنان با دشمنان اسلام با هدف ضربه زدن به مؤمنان و کند کردن حرکت اسلام در گسترش مرزهای جغرافیایی و اعتقادی جهان است؛ بنابراین منافقان طرح هیمنه خیالی کفار و معاندان و دوستی و همدستی با آنان را در دستور کار خود قرار می‌دهند و بر آن اصرار می‌ورزند؛ و این در حالی است که خداوند در قرآن عزت حقیقی را در همه شئونات زندگی اجتماعی در دوستی و نزدیک شدن به خدا بیان می‌کند و مؤمنان را از دوستی با کفار بر حذر می‌دارد؛ چون عزت از علم و قدرت نشأت می‌گیرد و کافران به دلیل این‌که علم و قدرتشان ناچیز است و معیار شناخت آنان مادی است و اقتدارشان متکی بر ابزارهای صرفاً مادی است، نمی‌توانند سرچشمه عزت حقیقی باشند؛ همچنین ملاک و معیار دوستی و دشمنی کافران و دشمنان اسلام و مسلمانان تأمین منافع دنیوی آنان است؛ لذا نه عزتی دارند و نه قابل اعتمادند و تا زمانی بر عهد و دوستی خود می‌مانند که منافع مادی آنها تضمین شود (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۷۰/۴)؛ چنانچه خداوند در این باره می‌فرماید: «**الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً**» (نساء، ۱۳۹).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

۲-۲. خیانت

زمانی که منافقان، دنیا را به عنوان محبوب حقیقی خودشان با پوشش نفاق‌گونه برمی‌گزینند و نظام عقیدتی و به دنبال آن مشـــی رفتاری آنان بر مبنای تظاهر به ایمان با زبان و داشتن کفر درونی می‌شود، به جای اعتماد به دوستان حقیقی چشم امید به خارج از حکومت توحیدی خودی می‌دوزند و برای تأمین فردای موهوم خودشـــان در آن ســـوی مرزهای عقیدتی، جغرافیایی و ســـیاســـی به دنبال منجی می‌گردند تا جایی که برای جلب رضـــایت و حمایت دوســـتان خیالی خودشـــان اطلاعات ســـری جبهه خودی را به دشـــمن ارائه می‌دهند؛ چنانچه در تاریخ صـــدر اسـلام در عصـر پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله شـخصـی به نام «حاطب بن‌ابی بلتعه» در یکی از غزوات پیامبر خبر لشـکرکشـی پیامبر صـلی الله علیه و آله را طی نامه‌ای به صورت مخفیانه برای مشرکان مکه فرستاد (مجلسی، ۱۴۱۲، ۱۱۲/۲۱). به همین خاطر امام علی علیه الســـلام نفاق را اوج خیلنت معرفی می‌کنند (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ۲۳۹/۱) و خداوند در این باره می‌فرماید: «**یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ لَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ**» (بقره، ۹).

۲-۳. تضعیف روحیه مشارکت در مسائل اجتماعی

دلسرد کردن و تمسخر مؤمنان از شرکت در مسائل اقتصادی مصداق دیگری از بغض منافقان نسبت به اسلام و مسلمانان است که در قرآن به آن اشاره شده است. مسلمانان صدر اسلام با وجود داشتن امکانات محدود و سرمایه مختصر خالصـــانه در راه خدا انفاق می‌کردند. آنها مســـلمانانی را که به قدر اســـتطاعت و توانایی صـدقه می‌دادند، به سـبب ناچیزی صـدقه مورد اسـتهزاء قرار می‌دادند و آنهایی را که به مقدار زیادتری صدقه می‌دادند متهم به ریا می‌کردند که خداوند در قرآن منافقان را به سبب تمسخرشان تهدید می‌کند: «**الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ**

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» (توبه، ۷۹) (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ۱۶۹/۱۱). خالی کردن اطراف رهبر جامعه اسلامی از فعالیت‌های دیگری است که منافقان در صدر اسلام برای خالی کردن اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله از یارانشان از مسلمانان می‌خواستند که از کمک‌های مالی به پیامبر خودداری کنند: **«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَفْقَهُونَ»** (منافقون، ۷)؛ بنابراین با شناسایی مصادیق تجلی حب و بغض منافقان در اندیشه و عمل و تأثیری که این حب و بغض در ابعاد مختلف اجتماعی جامعه اسلامی بر جا می‌گذارد، از یک طرف، ضرورت ریشه‌یابی عوامل جهت‌دهنده دوستی و دشمنی منافقان را نشان می‌دهد و از طرف دیگر با شناسایی این مصداق‌ها راحت‌تر می‌توان به عوامل مؤثر در حب و بغض منافقان دست یافت.

۳. رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان

از آنجا که ریشه اصلی حب و بغض منافقان با استناد به آنچه در قرآن کریم در این باره آمده دنیادوستی افراطی است که از آن به دنیاپرستی تعبیر می‌شود. اهمیت و نقش منافقان و همچنین ویژگی خاص نفاق اقتضا می‌کند که در ابتدا با تکیه بر مستندات قرآنی به تبیین و شناسایی رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان پرداخته شود. مهم‌ترین علت و ریشه حب و بغض در منافقان در تمامی مراتب، دوستی غیر خدا است که به شکل دنیاگرایی متجلی می‌شود. «مثل منافق در دنیاپرستی چنان است که منافقی که در وادی ظلمت ناشی از کفر درونی و جهل و بی‌ایمانی گرفتار شده به انسان تشنه‌کامی می‌ماند که در بیابان خشک و سوزانِ

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

زندگی به جای آب به دنبال سراب می‌گردد و محبت را در غیر خدا جستجو می‌کند.» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۸۹/۴) خداوند همین مضمون را این‌گونه در قرآن بیان می‌کند: «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّی إِذا جاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ» (نور، ۳۹) تعلقات دنیوی انسان را به سوی خود فرا می‌خواند در حالی‌که خداوند مکرر او را نسبت به غرور و فریبنده بودن دوستی دنیا آگاه کرده است: «...فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ» (لقمان، ۳۳) و باز خداوند بارها به زوال‌پذیر و فانی بودن محبت و دوستی دنیا اشاره کرده است: «...تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا وَ اللَّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ...» (انفال، ۶۷). واضح و روشن است که حب دنیا به هیچ وجه با دوستی خداوند قابل جمع نیست: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ...» (احزاب، ۴)؛ به این معنی که خداپرستی و دنیاپرستی دو راه مختلف هستند که در تقابل یکدیگر می‌باشند؛ چنانچه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنیا وَالآخِرَةَ عَدُوّانِ مُتَفاوِتانِ، وَ سَبِیلانِ مُختَلِفانِ؛ فَمَن أَحَبَّ الدُّنیا وَ تَوَلَّاها أَبغَضَ الآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنزِلَةِ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ، وَ مَاشٍ بَینَهُمَا؛ کُلَّمَا قَرُبَ مِن وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الآخَرِ، وَ هُمَا بَعدُ ضَرَّتَانِ» (حکمت، ۱۰۳). در واقع همه همّ و غم منافقان در به‌دست‌آوردن مطلوب‌های دنیوی خلاصه می‌شود و هر چیزی که آنان را در رسیدن به دنیا کمک کند محبوب آنان و هر آنچه را که سد و مانعی در دستیابی به دنیا باشد مبغوض آنان خواهد بود؛ و تا جایی که چنان در دنیاپرستی غرق می‌شوند که بنده و مملوک آن می‌شوند و دیگر راه نجاتی ندارند. امام باقر علیه السلام در تمثیلی زیبا در این باره می‌فرماید: «مَثَلُ

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

الحَریصِ عَلَی الدُّنیا مَثَلُ ذَروَةِ القَزِّ، کُلَّما ازدادَت عَلی نَفسِها لَفّاً کانَ أبعَدُ مِن الخُرُوجِ حَتّی تَمُوتَ غَمّا» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ۳۱۸/۱۱)؛ به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله دنیادوستی را ریشه همه معاصی و اول هر گناهی بیان می‌کند: «**حُبُّ الدُّنیا أصلُ کُلِّ مَعصِیتةٍ وَ أوَّل کُلّ ذَنبٍ**» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ۲۹۴/۳). منافقان حتی از امور اخروی هم به عنوان وسیله‌ای برای کسب منافع دنیوی استفاده می‌کنند که این خطرناک‌ترین نوع دنیاطلبی است؛ به گونه‌ای که امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «کار آخرت را وسیله دنیاگرایی و دنیای فانی و زودگذر را بر آخرت پایدار و جاوید مقدم مدار که این از خصوصیات منافقان و خصلت و خوی بی‌دینان است» (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ۳۳۳/۶)؛ چنین کسانی که به فرموده خداوند در قرآن کریم دوستی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند در حقیقت در ضلالت و گمراهی به سر می‌برند: «**الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَةِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ**» (ابراهیم، ۳)؛ و به خیال مکر با خداوند و خلق او، برای رسیدن به لذات دنیوی در دین تفقه می‌کنند؛ ولی در عرصه عمل وارد نمی‌شوند و به دلیل آنکه از آخرت برای رسیدن به دنیا استفاده ابزاری می‌کنند دیرتر از سایر منافقان شناسایی و رسوا می‌شوند (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۶، ۴۰۱/۴). دنیاپرستی با استناد به قرآن به شکل‌های گوناگون بروز پیدا می‌کند که در این جا سعی خواهد شد به بیان دو مظهر اساسی آن پرداخته شود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

۳-۱. ثروت‌اندوزی

مال‌اندوزی از جمله نمودهای دنیاگرایی اســت که در آن مال و ثروت در پیش دیدگان منافقان مال‌پرست بزرگ جلوه می‌کند و سمت و سوی حب و بغض آنان را معین می‌کند: «وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّــرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُســکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ» (توبه، ۳۴– ۳۵)؛ عده‌ای با اســتناد به آیات قرآن کریم بر اســاس باورهای غلط ثروت و دارایی را ملاک و معیار ارزش و برتری فردی و اجتماعی نســبت به دیگران تلقی می‌کنند: «وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَــعَةً مِنَ الْمالِ...» (بقره، ۲۴۷). بعضی دیگر زیاد شدن مال و ثروت را دلیل و نشانه‌ای مبنی بر توجه ویژه خداوند می‌دانند که خداوند به آنان چنین پاســخ می‌دهد: «وَ ما أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنا...» (ســبأ، ۳۷)؛ و گروهی دیگر گمان می‌کنند ثروت و دارایی موجب بقاء و جاوید شدن آنان در دنیا و دور ماندن از مرگ و عذابی که در آخرت در انتظار آنهاست؛ می‌شود: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَــیْئاً...» (آل عمران، ۱۰)؛ در حالی که در قرآن کریم ثروت و دارایی زینت و اسباب رونق زندگی دنیوی و وسیله‌ای برای ابتلاء و آزمایش انسان است (آل عمران، ۱۸۶) و فقط زمانی ارزش معنوی خواهد داشت که موجب کمال و رشد انسان و تحصیل بهشت رضوان بشود (کهف، ۴۶). رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به کســانی که با باورهای نابجا به جمع‌آوری مال می‌پردازند،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

می‌فرماید: «**إنَ للدِّینارَ وَلِلدِّرهمَ أهلَکَا مَن کَانَ قبلَکُم وَ هُمَا مَهلَکَاکُم**» (کلینی، ۱۳۶۹، ۳۱۶/۲)؛ همچنین امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران مباش» (نامه، ۳۱). منافق به دنبال محاسبات اشتباه خودش در دوستی مذموم دنیا با طمع‌کاری به جمع‌آوری ثروت می‌پردازد؛ بدون این که در راه خدا مصرف کند؛ و یا حتی خودشان هم از اندوخته خود استفاده نمی‌کنند و دوست و دشمن خود را با میزان نفع و ضرری که از این دوستی و دشمنی عایدشان می‌شود؛ انتخاب می‌کنند؛ لذا امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «**مَن أحَبَّ الدِّینارَ وَ الدِّرهمَ فَهُوَ عَبد الدُّنیا**» (مجلسی، ۱۴۱۲، ۲۲۵/۱۰۳). مال‌پرستی همواره در طول تاریخ منشأ فتنه‌های بسیاری شده و عده کثیری را فریب داده است؛ چنانچه امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «**حُبُّ المَالِ سَبَبُ الفِتَنِ**» (خوانساری، ۱۳۶۰، ۳۹۶/۳).

۳-۲. ریاست‌طلبی

دوستی پست و مقام برای دستیابی به اهداف دنیوی از دیگر مظاهر دنیاپرستی است که منافقان بر اساس آن به دوستی‌ها و دشمنی‌های خودشان را سمت و سو می‌دهند. ریاست‌طلبی از ثمرات حب ذات است که محور همه فعالیت‌های انسان در همه مراتب است. حب ذات در مرتبه‌های پایین به خواسته‌های غریزی مثل خوردن توجه دارد که لازم و پسندیده است؛ ولی در سطوح بالاتر انسان را به سوی خواسته‌های اجتماعی مانند ریاست‌طلبی سوق می‌دهد که به تضییع حقوق انسان‌ها و گسترش فساد در روی زمین می‌انجامد. دنیاطلب برای رسیدن به اهداف خودش همه چیز را قربانی می‌کند. کسانی که در جستجوی جاه و مقام هستند، همواره خود را برتر از دیگران می‌بینند و دوست دارند کانون توجه دیگران باشند و نظر آنان بی‌چون و چرا پذیرفته شود. در واقع دوستی و دشمنی کسانی که در جستجوی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

قدرت و ریاست هستند، فقط در دستیابی به آن تعریف می‌شود و مصداق آن در طول تاریخ بشری، قارون است که دنیاطلبی را غایت نهایی خودش در زندگی قرار داد و از آخرت و حیات ابدی غافل ملند. او برتری‌جویی به ناحق در قلب تکثر مال و ثروت را به حدی رسانده بود که سنگینی کلیدهای گنجینه‌هایش مردان نیرومند را خسته کرده بود و داشتن چنین ثروتی را به عقل و حسن تدبیر خود می‌دانست و مغرورش کرده بود و با گزینش دنیا بر آخرت خود را از عذاب الهی ایمن می‌دانست؛ و به فساد در زمین پرداخته در حالی‌که بنای خلقت بر صلاح و اصلاح است و سعادت ابدی از آن کسانی است که از مال، قدرت و ریاست در ایجاد فساد استعانت نمی‌جویند. خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد و فرجام کار از آن مردمان با تقواست که نمی‌خواهند با برتری‌طلبی بر بندگان خدا در زمین فساد راه بیندازند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱۱/۱۶– ۱۱۹)؛ چنانچه قرآن می‌فرماید: «**تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ**» (قصص، ۸۳). در نکوهش انسان جاه‌طلب و مقام‌پرست در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: که فردی به نام «معمر بن خلاء» خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرضه داشت که مردی است که ریاست را دوست دارد و به جاه و مقام علاقه دارد؛ نظر شما در این رابطه چیست؟ حضرت در پاسخ چنین فردی را به دو گرگ گرسنه و درنده تشبیه کردند که شبانه به گله گوسفندی حمله می‌کند که چوپان آن گله از نگه‌داری آنها غفلت کرده است و ضرر و زیان چنین مردی که حب ریاست دارد از ضرر گرگ برای گوسفندان بیش‌تر است (کلینی، ۱۳۶۹، ۲۹۷/۲). قدرت‌طلبی که بر محور حق و با تهذیب نفس نباشد و در راستای دستیابی به مال و دارایی‌های دنیوی باشد چنانچه در منافقان این‌گونه است، زمینه را برای نفاق و خیانت فرد به جامعه اسلامی فراهم می‌کند؛ با وجودی که پیامبر اسلام نسبت به شکل‌گیری علاقه به جاه و منصب در دل مؤمنان هشدار داده و

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

می‌فرماید: «**حُبُّ الجَاه وَ المَال ینبتان النِّفاقَ فِی القَلبِ کَمَا یَنبت المَاءُ البقلَ**؛ حب جاه و مال در قلب نفاق می‌رویلند همچنان که آب، گیاه را می‌رویلند» (نراقی، ۱۳۱۲، ۳۴۹). این در حالی است که بر اساس آموزه‌های دینی لازمه ورود به عرصه ریاست و قدرت، مهار نفس و آراسته شدن به ملکه تقوا و اخلاق است که اگر چنین نباشد خود و جامعه را به هلاکت و نابودی می‌کشاند. امام علی علیه السلام که زهد و تقوا را در تصدی منصب حکومت سرلوحه کار خودش قرار داده به گونه‌ای که در اوج قدرت، به دنیا و متعلقات آن بی‌اعتنا است، ریاست و پست را وسیله‌ای برای به‌دست‌آوردن آب و نان نمی‌داند و آن را امانتی الهی می‌داند (نامه، ۵).

۴. عوامل مؤثر در جهت‌بخشی به حب و بغض منافقان

حب و بغض منافقان در تناقض با فطرت الهی انسان است و عوامل متعددی در جهت‌بخشی آن نقش دارند که تحقیق فرارو در صدد پاسخ دادن به این پرسش اصلی است که آیا بر اساس آیات نورانی وحی و تعالیم رسیده از پیشوایان دینی منشأ این حب و بغض در وجود خود انسان است و یا عامل محرک بیرونی در خارج از وجود انسان برانگیزاننده این دوستی‌ها و دشمنی‌ها است و یا تلفیقی از عوامل بیرونی و درونی حب و بغض منافقان را جهت می‌دهد.

۴-۱. عامل درونی

بنیادی‌ترین عامل درونی مؤثر در ایجاد حب و بغض منافقان هواپرستی و خواهش‌های نفسانی است: «**أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ**

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

أَفَلا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه، ۲۳)؛ در حالی‌که خداپرستی نقطه مقابل هواپرستی است (تحریم، ۶) که در آن دوستی‌ها و دشمنی‌ها صرفاً بر مبنای خواست و فرمان خداوند است. خودپرستی بالاترین مرتبه هواپرستی است که اگر با این صفت زشت اخلاقی مبارزه نشود به تدریج در نفس انسان رسوخ کرده و به صورت ملکه در می‌آید به حدی که انسان نفس اماره خود را معبود خودش قرار می‌دهد: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً» (فرقان، ۴۳) «هواپرستی یعنی فرمان و دستور خداوند را رها کرده و دنبال خواسته‌های نفسانی می‌رود و اطاعت نفس را مقدم بر اطاعت خدا روا می‌دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۲۶۲/۲۱) این افراد همه راه‌های نجات و هدایت را با هواپرستی به روی خودشان بسته‌اند یعنی خداوند لطف و رحمت خودش را از آنان بر می‌گیرد و عقول آنان زایل می‌شود و قدرت تشخیص خوبی و بدی را از دست می‌دهند. منافقان مصداقی از انسان‌های هواپرست هستند.

منطقه و حوزه کارکرد عقل عملی انسان، همان حوزه احساسات، تمایلات و شهوات است که اگر از اعتدال خارج شوند و بر انسان حاکم بشوند دیگر انسان نمی‌تواند صدای عقل و اندیشه خود را بشنود و عقل دیگر نمی‌تواند راه درست را از بیراهه تشخیص دهد همان‌گونه که تکاثر، ثروت‌اندوزی، حرص و ولع در دستیابی به پست و مقام، چشم عقل و بصیرت منافقان را کور کرده است؛ امام علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «كَم مِن عَقلٍ أَسيرٍ تَحتَ هَوَى أَميرٍ» (حکمت، ۲۱۱) یعنی عقل عملی مغلوب می‌شود و غضب، شهوت، مال‌پرستی و شهرت‌طلبی حاکم می‌شود و هستی انسان را بر باد می‌دهد. امام صادق علیه السلام نیز در بیان دشمنی هوا و هوس با عقل می‌فرماید: «الهَوَى عَدُوُ العَقلِ؛ هوی و هوس دشمن عقل است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۳۳). حال اگر انسان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

تحت تأثیر شهوات و امیال نفسانی بر خلاف عقل و ایمان خودش عملی را انجام دهند موجب گناه می‌شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «**النَّفسُ الأمّارةُ المسَوِّلَةُ تَتَملَّقَ تَمَلُّقَ المُنافِقِ و تَتَصَنَّعُ بِشِيمَةِ الصَّدِيقِ المُوافِقِ حَتَّى إذا خَدَعَت و تَمَكَّنَت تسَلَّطَت تَسَلُّطَ العَدُوِّ و تَحَكَّمَت تَحَكُّمَ العُتُوِّ فأوردَت مَوارِدِ السُّوءِ**» (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ۲۳۴) و به همین سبب است که امام رضا علیه السلام بهترین دوست انسان را عقل او و جهل را دشمن او معرفی می‌کند: «**صَدِيقُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهلُهُ**» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ۶۴/۷۰؛ کلینی، ۱۳۶۹، ۱۱/۱)

در بیان اهمیت هوای نفس همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن به عنوان دشمن‌ترین دشمنان یاد می‌کند و می‌فرماید: «**أعدَى عَدُوِّکَ نَفسکَ الَّتِی بَینَ جَنبَیکَ**» (ابن فهد حلی، ۱۳۸۳، ۳۱۴) و باز حضرت در مذمت هواپرستی چنین می‌فرماید: «**مَا عُبِدَ تَحتَ السَّمَاءِ إلَه أبغَضَ إلَی اللهِ مِنَ الهَوی**» هرگز در زیر آسمان معبودی مبغوض‌تر نزد خداوند از هوای نفس پرستش نشده است (قرطبی، بی‌تا، ۵۹۸۷/۹) امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «خطرناک‌ترین چیزی که به واسطه آن بر شما می‌ترسم دو چیز است: هواپرستی و آرزوهای طولانی؛ چراکه هواپرستی و پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را از یاد می‌برد به فراموشی می‌سپارد.» (خطبه، ۴۲) در حقیقت این عقل عملی انسان است که در حوزه عمل، خوب و بد، خیر و شر و درست و نادرست را از یکدیگر تشخیص می‌دهد. هوای نفس این کارکرد عملی عقل را از آن می‌گیرد و انسان دیگر نمی‌تواند فضیلت اخلاقی را از رذایل اخلاقی تمیز بدهد و به این صورت از درون حب و بغض منافق را شکل

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

می‌دهد و او را به تدریج در مسیر مسخ انسانیت قرار می‌دهد و به گونه‌های مختلفی در وجود منافق نمود عینی پیدا می‌کند.

٤-١-١. حسد و کینه‌ورزی قلبی با پیامبر و مؤمنان

حسادت و بغض درونی به عنوان عاملی درونی و قلبی در شکل‌گیری حب و بغض منافقان مؤثر است. منافقان پیامبر و مؤمنان را مانعی سر راه دنیاپرستی می‌دیدند و در دل خودشان نسبت به حضرت حسادت و کینه داشتند. عوامل متعددی در شکل‌گیری حسد و دشمنی آنان نسبت به مؤمنان نقش دارد؛ از جمله به تعصبات قومی و قبیله‌ای می‌توان اشاره کرد که نقش بسیار مهمی در ایجاد حسادت و کینه منافقان نسبت به اسلام و مسلمانان خصوصاً در صدر اسلام ایفا می‌کرد. محور پیوندهای عشیره‌ای غالباً روابط خویشاوندی است که با تحکیم همین روابط امنیت قبیله تأمین می‌شود (ر.ک: سلیمانی امیری، ۱۳۹۱، ۱۴۴). از آنجا که در ساختار قبیله‌ای منشأ قدرت در درون قبیله از لیاقت‌های افراد و نوع ارتباط آنها با همدیگر به وجود می‌آید، هر قبیله و قومی که افراد آن قوی‌تر باشند و روابط بین افراد قبیله مستحکم‌تر باشد آن قبیله از قدرت بیش‌تری برخوردار است. تفاخر قبیله‌ای و تعصب‌های قومی باعث می‌شود که قبایل نتوانند به هم نزدیک شوند و این، رفتار آنها را به مرزهای غیرمنطقی عدول می‌دهد؛ مثلاً ابن اثیر می‌نویسد: وقتی که در عرب شتر یک قبیله به قلمرو قبیله دیگر تعدی می‌کرد جنگ خونین چهل ساله‌ای در می‌گرفت و باعث کشته شدن افراد زیادی در دو قبیله درگیر می‌شد (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ۱/ ۳۳۶– ۳۴۷).

عامل مهم دیگری که منشأ بسیاری از حسادت‌ها و دشمنی‌ها در طول تاریخ اسلام بوده و هست، عقده‌های شخصی است که در اثر اختلاف نظرهای افراد با همدیگر به وجود می‌آید و در نهایت باعث می‌شود که منافقان بغض‌های خودشان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

را با روی آوردن به عملکردهای منافقانه نشان بدهند؛ از این رو بسیاری از سران عرب با امیر المؤمنین علی علیه السلام به دلیل کشته شدن تعداد زیادی از آنان در جنگ‌های صدر اسلام کینه و دشمنی داشتند که به صورت عقده‌های پنهان در دل خودشان نگه داشتند و بعد از پیروزی اسلام آنها را در اندیشه و عمل خودشان با بغض و عناد نسبت به حضرت اظهار می‌کردند تا جایی‌که حضرت زهرا سلام الله علیها در اعتراض به کنار زدن علی علیه السلام علت غضب و خشم حضرت را فقط در به‌دست‌آوردن رضایت خداوند بیان کرده است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۳۸۴/۱) در واقع عقده‌های شخصی منافقان که در حب و بغضشان منعکس می‌شود؛ ریشه در هواپرستی آنان دارد. ساختن مسجد ضرار توسط منافقان مصداقی از این دشمنی‌ها است: «**إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ**» (نور، ۱۱).

دوستی دنیا و بغض هر آنچه که با آن تضاد داشته باشد از شاخص‌ترین ویژگی‌های منافقان است. طبیعی است که اجرای دستورات دینی که بر پایه عدل الهی استوار است و با منافع دنیوی و امیال نفسانی آنان در تضاد است موجب شعله‌ور شدن کینه منافقان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌شود و بر همین اساس با وجودی که یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت همه پیامبران الهی برقراری قسط و عدالت اجتماعی در میان انسان‌ها است؛ «**لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**» (حدید، ۲۵)؛ ایجاد عدالت اجتماعی و اجرای حدود الهی توسط رهبری جامعه اسلامی که در نقطه مقابل خواهش‌های نفسانی منافقین است؛ موجب ایجاد بغض و کینه قلبی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

آنان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌شود. از مصادیق بزرگ اقتدار در برقراری عدالت اجتماعی می‌توان از امام علی علیه السلام نام برد. حضرت در حالی‌که چوبی بین دو انگشت خود قرار می‌دهد در این باره می‌فرماید: «من همه قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب برتری نیافتم» (یعقوبی، بی‌تا، ۱۸۳/۲).

٤-۱-۲. غرور و خود برتربینی نسبت به مؤمنان

خودبرتربینی یکی دیگر از عوامل درونی تأثیرگذار در شکل‌گیری دوستی و دشمنی منافقان در اندیشه و عمل آنان است. این رذیله اخلاقی موجب غفلت منافقان در استفاده از نیروی خدادادی عقل و اندیشه می‌شود. منافقان به سبب داشتن صفت تکبر و غرور از تفکر و اندیشیدن در عملکردهای گذشته خودشان خودداری می‌کنند؛ از مصادیق خودخواهی و غرور منافقان در طول تاریخ اسلام می‌توان به ماجرای «عبدالله ابن ابی» به عنوان یکی از سرکرده‌های آنان اشاره کرد. زمانی که «عبدالله ابن ابی» در درگیری لفظی که میان فردی از انصار و شخص دیگری از مهاجران در هنگام برداشتن آب از چاه اتفاق افتاد، گفت: «اگر به مدینه باز گردیم عزیزان ذلیلان را از شهر بیرون خواهند کرد» و در ادامه از دعوت پیامبر برای توبه و استغفار به دلیل کبر و غرور خودداری کرد. آیات قرآن نازل شد و از این دو صفت به عنوان بزرگ‌ترین عامل بدبختی و عذاب اخروی برای آنان یاد کرد: «وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (منافقون، ۵) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۶/۲۴-۱۶۰) مصداق دیگری از غرور و کبر منافقان، ادعای زیرکی و سیاست‌مداری آنان برای فرار از ایمان آوردن و پنهان کردن بیماری قلبی نفاق خودشان است: «وَ إِذا

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَما آمَنَ النَّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ کَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لکِنْ لا یَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۳).

٤-۱-۳. حرص و زیاده‌خواهی

حرص و زیاده‌خواهی صفتی نفسانی است که به عنوان عاملی درونی جهت دهنده حب و بغض منافقان است و از همان ابتدای خلقت همراه و همگام با شیطان باعث هبوط انسان به این کره خاکی و تحمل سختی‌های مسیر انسانیت شد (طه، ۱۲۰– ۱۲۱). زیاده‌طلبی از ویژگی‌های قلبی منافقان است که موجب تحریک آنان به جمع‌آوری هر آنچه بدان نیاز ندارند به گونه‌ای که حد و مرزی برای تمایلات و خواسته‌های نفسانی آنان وجود ندارد و این در حالی است که اگر بر اساس آیات قرآن کریم این کشش و علاقه شدید در سمت و سوی کارهای نیک باشد نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح نیز است: «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ» (توبه، ۱۲۸).

این‌گونه تکاثر و زیاده‌طلبی از جمله صفات ضد اخلاقی است که چنانچه پیش‌تر گفته شد از ابتدای آفرینش انسان وجود داشته است: «فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی فَأَکَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی» (طه، ۱۲۰– ۱۲۱). در صدر اسلام زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بودند مردم با شنیدن صدای کاروان تاجران به سبب زیاده‌طلبی، نماز را رها کردند و به طرف آنان رفتند: «وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه، ۱۱) (مصباح، ۱۳۷۶، ۹۰– ۹۱)؛ چنانچه گفته شد پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه و دوستی افراطی به مال، ثروت، مقام، شهرت را از عوامل ایجاد نفاق دانسته‌اند؛ همان‌گونه که آب در رویش گیاهان نقش دارد (نراقی، ۱۳۱۲، ۳۴۹)؛ در حالی‌که خداوند جمع‌آوری متاعی را که باقی نیست و از دست می‌رود حرام کرده است: «وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه، ۳۴– ۳۵)؛ علاوه بر آن ثروت‌اندوزی و کنز کردن مال و دارایی‌های دنیوی موجب خارج شدن سرمایه‌ها از چرخه اقتصادی و از عوامل مولد فقر اقتصادی در جامعه هستند (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۹۲/۷).

جستجوی رفاه و عافیت‌طلبی باعث می‌شود که به تدریج افراد به سوی مال اندوزی سوق داده شوند و رفاه و آسایش به عنوان یک ارزش محوری برای آنان مطرح شود؛ حتی مسلمانان برای اشراف اهمیت خاص قائل می‌باشند و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی تحت تأثیر آنها قرار دارند. همّ اصلی آنان کسب مال و منال است و جامعه‌ای که بر مبنای این بینش شکل بگیرد جامعه‌ای دنیاسالار است؛ در حالی‌که خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد سعی کنند اموال، دارایی‌های دنیوی و دنیاگرایی آنان را از یاد و ذکر خداوند غافل نکند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ» (منافقون، ۹). زیاده‌خواهی منافقان موجب می‌شود در کشاکش مبارزه، رهبران واقعی خودشان را تنها بگذارند؛ همان‌طوری که مردم زمان امام علی علیه

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

السلام به دلیل ابتلاء به همین بیماری بیش‌ترین ضربه را به حضرت زدند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۱، ۱۳۳).

علاوه بر ثروت‌اندوزی، قدرت و سلطه سیاسی بر مردم نیز از آمال و آرزوهای دور و دراز منافقان است که به کمک آن با دورویی و دوگانگی در ظاهر و باطن حب و بغض خودشان را اظهار می‌کنند؛ و این در حالی است که خداوند در قرآن کریم انسان را از قدرت‌طلبی بر حذر می‌دارد: «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» (قصص، ۸۳).

فلسفه زندگی برای منافقان فقط بهره‌جویی بیش‌تر از لذت‌های مادی است؛ بر این اساس هرچه قدرتمندتر شوند بیش‌تر به خوش‌گذرانی و عیاشی می‌پردازند. آنان جریانی باهوش و حسابگر مادی هستند که با خدعه، نیرنگ و خیانت با انگیزه زیاده‌خواهی رقبای خود را از صحنه سیاسی خارج می‌کنند (همان، ۲۶۱)؛ در حالی که نقطه مقابل افزون طلبی قناعت است و امام علی علیه السلام چنین می‌فرماید: «طمع همچون مرکبی است که انسان را به هلاکت و نابودی می‌کشاند؛ پس نباید بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار گیرد؛ چون تو روزی خود را دریافت می‌کنی و سهم خود برمی‌داری و همان مقدار کمی که از طرف خداوند سبحان به تو می‌رسد، بزرگ‌تر و گرامی‌تر از مال فراوانی است که انسان با طمع از دست بندگان خدا دریافت می‌کند؛ اگرچه همه چیزها از طرف خدا است» (نامه، ۳۱).

٤-۲. عامل بیرونی

اصلی‌ترین عامل بیرونی که به نظر می‌رسد با توجه با آیات و روایات رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام حب و بغض منافقان را به عنوان انسان‌های گمراه جهت دهد، شیاطین انسی و جنی هستند. کار شیطان تسویل است: «قالَ بَصُرْتُ

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ کَذلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی» (طه، ۹۶). از آنجا که زیباگرایی از ویژگی‌های فطری انسان است و بر اساس آن انسان به امور زیبا گرایش دارد، شیطان از این زیبادوستی انسان سوءاستفاده می‌کند و برای فریب او و رسیدن به اهداف پلید خودش، قوای نفس انسانی یعنی غضبیه و شهویه را از کنترل عقل خارج می‌کند و با تزیین امور زشت و باطل انسان را به افراط‌گرایی در مال‌اندوزی، ریاست‌طلبی و اساساً برتری‌جویی وا می‌دارد و باطل را خوب و حق جلوه می‌دهد (یوسف، ۱۸ و ۸۳).

در حقیقت شیطان چیزی را که خداوند زینت زمین قرار داده (کهف، ۷) با جلوه‌گری به عنوان زینت انسان نشان می‌دهد و با تشویق و ترغیب، او را به کسب آن وا می‌دارد و موجب می‌شود انسان سرمایه عمر خود را به پای کسب مال، ثروت و پست و مقام بریزد و از زینت واقعی یعنی ایمان (حجرات، ۷) غافل بماند؛ این در حالی است که خداوند متعال بر اساس نظام تکوین انسان را مجهز به نیروی تعقل و اندیشه کرده و از او عهد و پیمان گرفته که فقط خداوند را پرستش کنند: «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلاًّ کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس، ۶۰– ۶۲) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۲۵– ۴۲۷). در جای دیگر خداوند متعال در آیاتی چند راه‌های نفوذ و سلطه شیطان بر انسان سخن گفته است: «وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاَّ غُرُوراً» (إسرا، ۶۴). «شیطان با وسوسه‌های باطل انسان را به گناه سوق می‌دهد و از جنود خودش می‌خواهد سواره و پیاده سر راه انسان قرار بگیرند و او را اغوا کنند. شیطان از راه مال و فرزند نفوذ

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

می‌کند و یا مثلاً انسان از راه حرام، مال و دارایی به دست می‌آورد و یا در طریق حرام، مصرف می‌کند و گاه به وسیله فرزندآوری نامشروع و یا تربیت ناصحیح فرزند در انسان نفوذ می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰۰/۱۳).

در جای دیگر چگونگی عملکردش در وسوسه کردن انسان پرداخته است مثلاً در سوره (بقره، ۱۶۸) به این موضوع اشاره کرده که وسوسه و نفوذ شیطان گام به گام و تدریجی است. از طرف دیگر قرآن کریم ضمن اشاره به این موضوع که شیطان به واسطه اینکه انسان را به فحشا و انحراف از حق و به عبارت دیگر به انواع بدی‌ها و زشتی‌ها دعوت می‌کند، از انسان می‌خواهد که همه نیروهای وجودی خودش را برای مبارزه با او بسیج کند؛ همچنین در معرفی شیطان آمده که او شما را از جایی که به آن علم و آگاهی ندارید وادار می‌کند به خداوند افترا ببندید (انعام، ۱۲۱) و نیز به ابزار و وسایلی اشاره می‌کند که برای شناخت و آگاهی از شیطان و برنامه‌های او در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده و همچنین به سرانجام پیروان شیطان نیز اشاره می‌کند.

منافقان به دلیل اینکه تعقل نمی‌کنند در حقیقت نیروی فکر و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند به تقلید و دنباله‌روی از شیطان، دنیا و محبت آن را برمی‌گزینند و همه محاسبات خودشان را بر محور دنیاطلبی قرار می‌دهند. خرد و اندیشه انسان اقتضا می‌کند با توجه به نقش شیطان در اغوا کردن انسان و عواقب آن از شیطان و اطاعت او دوری کند. امام علی علیه السلام این‌گونه این حقیقت را بیان می‌کند: «**فَاحذَروا عِبادَ اللَّه عَدُوَّ اللَّه، أن یُعدیَکُم بِدائِه و أن یَستَفِزَّکُم بِنَدائِه، وَ أن یُجلِبَ عَلَیکُم بِخَیلِه و رَجِله، فَلَعَمری لَقَد فَوَّقَ لَکُم سَهمَ الوَعیدَ، وَ أغرَقَ إلَیکُم بِالنَّزعِ الشَّدید، وَ رَماکُم مِن مَکانٍ قَریبٍ، فَقَالَ رَبِّ بِمَا أغوَیتَنی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُم فِی الأرضِ وَ لَأُغوِیَنَّهُم أجمَعینَ**» (خطبه، ۱۹۲) در واقع امام علی علیه السلام اشاره به

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

نکته قابل توجهی کرده است به این صورت که شیطان با ظرافت از راهی در وجود انسان نفوذ می‌کند و او را به رذایل اخلاقی خودبرتربینی و غرور مبتلا می‌کند که شناخت آن مشکل است؛ و از طرف دیگر حضرت شدت دشمنی شیطان را با انسان را یادآوری کرده است؛ اما از آنجا که شیطان از همان روز اول خلقت حضرت آدم با تکبر و نافرمانی از دستور خداوند بر آدم سجده نکرد و انسان را به اعمال زشتی چون قتل، خیانت و فساد که قبیح بودن آن بر هر انسان عاقلی واضح و آشکار است، دعوت کرد، خود را رسوا ساخت (اعراف، ۲۷)؛ در حقیقت خود شیطان به صراحت به دشمنی آشکار خودش با انسان اعتراف کرده است (ص، ۸۲) «محبت دنیا و فراموش کردن یاد خدا موجب سلطه هوای نفس و شیطان بر انسان می‌شود. طبعاً خرافاتی را که هماهنگ با آن باشد در نظر انسان جلوه می‌دهد و به تدریج به یک اعتقاد تبدیل می‌شود؛ چنانچه این دنیاپرستان مغرور در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در نهایت بی‌خردی و زوال عقل، افسانه دختران خدا درباره ملائکه را مطرح کردند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵۳۳/۲۲).

٤-۳. تلفیقی از عامل درونی و بیرونی

با اســتناد بر آنچه در مجموع، پیرامون این موضــوع در گفتمان قرآنی و روایی آمده است، این نکته ظریف فهم می‌گردد که مؤثرترین راه نفوذ شیطان، هواپرستی است؛ چراکه شیطان تا پایگاهی در درون انسان نداشته باشد نمی‌تواند وسوسه گری کند (همان، ۲۶۴) تسلط شیطان بر انسان با چراغ سبز نشان دادن از جانب نفس او است که به واسطه گناه و نافرمانی باعث خروج انسان از مسیر انسانیت می‌شود. در واقع شیاطین و هواهای نفسانی در تعامل با همدیگر جهت و سمت و سوی حب و بغض انسان را تعیین می‌کنند: «ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدی» (نجم، ۳۰).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

نتیجه‌گیری

نتایج توصیف و تحلیل آیاتی که به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات منافقان پرداخته، نشان می‌دهد منافقان در دشمنی و تضاد با اهل ایمان مثل جریان کفر هستند. هر دو گروه اساس عملکردشان دنیاپرستی است و تنها روش مبارزه آنها با یکدیگر متفاوت است. منافقان با نقاب دین‌داری با هویتی کاذب به جنگ دین می‌آیند و برای حفظ موقعیت سیاسی- اجتماعی رابطه خود با کافران را انکار می‌کنند؛ در حالی‌که همان اهداف سیاسی دشمنان اسلام را دنبال می‌کنند. استحاله و براندازی نظام اسلامی به عنوان اصلی‌ترین محور فعالیت‌های آنان با رنگ و لعاب دینی است و بعضاً در مراتب نازل‌تر با نفوذ قابل ملاحظه‌ای که در ارکان حکومت اسلامی دارند، روند اصلاحات جامعه را با مشکل جدی مواجه می‌کنند. از طرفی در میان مسلمانان نیز در هر زمان و مکان افراد سست ایمانی وجود دارند که به راحتی برای رسیدن به رفاه و زخارف دنیوی فریب نقشه‌های ماهرانه آنها را می‌خورند و جاهلانه آنان را در رسیدن به اهداف شومشان یاری می‌کنند؛ لذا در این تحقیق در ابتدا به بیان بازتاب حب و بغض منافقان در عمل و اندیشه آنان پرداخته شده و در ادامه در شناسایی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و شعله‌ور شدن دوستی و دشمنی آنان از رابطه دنیاپرستی و حب و بغض منافقان و مظاهر دنیادوستی افراطی سخن به میان آمده و ذیل آنها از شیاطین و هوای نفس به عنوان دو عامل اصلی بیرونی و درونی نام برده شده که همگام با همدیگر سمت و سوی حب و بغض منافقان را معین می‌کند.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، تهران: دارالقرآن الکریم.
- شریف‌الرضی، محمدبن‌حسین، ۱۳۸۸، **نهج‌البلاغه**، ترجمه: محمد دشتی، قم: ولی عصر (عج)، بقیت‌الله (عج)، چاپ اول.

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، ۱۴۰۸ق، **الکامل فی التاریخ**، تحقیق: مکتب التراث، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.

۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ۱۳۸۳، **عدة الداعی و نجاح الساعی**، بی‌جا: بنیاد معارف اسلامی، چاپ دوم.

۴. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، ۱۴۱۲ق، **السیره النبویه**، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.

۵. آمدی تمیمی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، **غررالحکم و دررالکلم**، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: چاپ چهارم.

۶. حر عاملی، محمدبن حسین، ۱۳۸۰، **وسائل الشیعه**، ترجمه: علی افراسیابی، تصحیح: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

۷. خزعلی، انسیه، اکبری، سیده میترا، پاییز ۱۳۹۵، «**نشانه شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره منافقون)**»، مجله لسان مبین، سال هشتم، ش۲۵، صص۲۵- ۴۷.

۸. خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۶۰، **شرح غررالحکم و دررالکلم**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات، چاپ دوم.

۹. رازی، فخرالدین محمدبن عمر، ۱۴۲۲ق، **تفسیرکبیر**، بیروت: دار احیاءالتراث العربی، چاپ سوم.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، **مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه وتحقیق: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

۱۱. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۶، **دانشنامه امام علی علیه السلام**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.

۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۳، **منشور جاوید**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۳. سلیمانی امیری، جواد، ۱۳۹۱، **عدالت در گرداب جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی**، قم: اشراق حکمت، چاپ دوم.

۱۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، **تفسیر المیزان**، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.

۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۷ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی، چاپ اول.

۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، **مجمع البحرین**، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

۱۷. طوسی، محمدبن الحسن، ۱۴۱۴ق، **امالی**، مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافه، چاپ اول.

۱۸. غروی الخوانساری، شهرزاد، غروی نایینی، نهله، پاییز ۱۳۸۳ش، «**نفاق از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام**»، مجله سفینه (isc)، دوره یک، ش۴، صص۶۰- ۷۷.

۱۹. غزالی، ابو حامد محمد، بی‌تا، **مجموعه رسائل**، روضه الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **العین**، قم: هجرت، چاپ دوم.

۲۱. فرهادیان، رضا، ۱۳۸۵، **مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث**، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۲۲. فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم.

۲۳. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.

۲۴. قرطبی، محمدبن احمد، بی‌تا، **تفسیر قرطبی**، بی‌جا: انتشارات دارالفکر.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، **اصول کافی**، ترجمه: مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ اول.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، **بحارالانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۷. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۶۲، **میزان الحکمه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۸. محمدیان، محمد، ۱۳۹۰، **جنگ مذهب علیه مذهب**، بی‌جا: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها).
۲۹. مصباح، محمد تقی، ۱۳۷۶، **اخلاق در قرآن**، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، **مصباح الشریعه (منسوب به امام صادق در حرف صاد)**، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
۳۲. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۷، **معراج السعادة**، قم: انتشارات آیین دانش.
۳۳. یعقوبی، احمدبن محمدبن واضح، بی‌تا، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]